

عبد الحمید کاتب

از نوابغ پارسی نژادی که با ایجاد شیوه نوین در کتابت عربی کمال نبوغ و استعداد ایرانی را آشکار ساخته و خدمات شایسته ایرانیان پاکیزه سرشت را در تمدن و فرهنگ اسلامی جاوید نموده است عبد الحمید کاتب میباشد. نام این نویسنده بنا بقول جهشیاری صاحب کتاب الوزراء و الكتاب وزیر کلی صاحب الاعلام و احمد حسن الزیات صاحب تاریخ الادب العربی عبد الحمید بن یحیی بن سعد العامری است جد عبد الحمید همچنانکه زر کلی گفته است از موالی علاء بن وهب العامری بود بهمین جهت عبد الحمید نیز بینی عامر منسوب است. عبد الحمید باستناد قول اصطخری صاحب المسالك و الممالك از اهالی انبار است و آن شهر فیروز سا بور (شاپور) است که شاپور اول پادشاه ساسانی بنای آنرا نزدیک حیره فرمان داد و وجه تسمیه انبار آنستکه دولت ساسانی ادوات جنگی خود را در آن شهر حفظ مینمود.

عبد الحمید بنا بکفنه ابن خلکان دروفیات الاعیان در رقة اقامت گزید، آنگاه بشام منتقل شد و در همانجا نبوغ فطری خویش را ظاهر کرد و شهرت فراوانی بدست آورد و پرورش و طول اقامت وی در شام موجب شده است که ابن الندیم صاحب الفهرست او را از اهالی شام بشمار آورد.

عبد الحمید در آغاز کار خویش همچنانکه ابن الندیم و جاحظ گفته اند بتعلیم اطفال مشغول بود و در بلاد مختلف رفت و آمد میکرد تا اینکه بدیوان رسائل هشام بن عبد الملک که کتابت و ریاست آن با سالم بود پیوست و پس از چندی بدرگاہ مروان بن محمد الجمدی آخرین خلیفه بنی امیه بروزگاری که ولایت ارمنستان را بر عهده داشت راه یافت و پس از آنکه مروان بر مسند خلافت نشست، عبد الحمید کتابت و ریاست دیوان وی را متصدی شد و مروان را تا غروب ستاره اقبالش ترك نکرد تا اینکه باوی در واقعه زاب بمصر گریخت و هردو در بوسیر سال (۱۳۲ هـ ۷۵۰) کشته شدند.

در باره وفات عبد الحمید کاتب اقوال دیگری نیز روایت شده است، از جمله ابن خلکان دروفیات الاعیان گفته است که عبد الحمید پس از کشته شدن مروان در جزیره العرب پنهان شد تا اینکه سفاح بر او دست یافت و او را در زیر شکنجه بقتل رسانید، همین مورخ در روایت دیگر و جهشیاری بر آن شده اند که عبد الحمید نزد دوستش ابن مقفع پنهان شده بود

تا اینکه ناگهان بر او دست یافتند و او را نابود نمودند .

ولی اصح اقوال همان است که اول گفته شد زیرا قرائن تاریخی مؤید قول اول است
بعلاوه شدت وفا و خلوص عبدالحمید در حق مروان بن محمد مانع از این بوده است که
عبدالحمید وی را ترک کند زیرا مسعودی صاحب مروج الذهب گوید : مروان پس از آنکه از
از زوال ملک خویش مطمئن شد بعبدالحمید گفت :

اکنون میتوانی بجانب بنی عباس گرای ، زیرا مرا در سراسر زندگانی از فضل
و کمالت بهره مند ساختی ، دیگر ترا بر متابعت من مجبور نمی بینم : عبدالحمید در
پاسخ گفت :

من بر ترک تو توانا نمی باشم ، آنقدر شکیبایی میکنم ، تا آنکه پروردگار ترا
پیروز گرداند یا اینکه همراه تو بمیرم از بهر آنکه در نزد مردم بمکرو خدعه و خیانت بمخدوم
منسوب نباشم ، سپس عبدالحمید این شعر را انشاد کرد :

أسر و فاء ثم أظهر غدره فممن لی بمذر یوسع الناس ظاهره

از همین شدت علاقه عبدالحمید بمروان میتوان گفت که هر دو با یکدیگر بوده اند تا
اینکه در بوسه کشیده شده اند .

آثار عبدالحمید و موضوعات آن

ابن الندیم در الفهرست مجموع رسائل عبدالحمید را حدود هزار صفحه ذکر نموده
ولی از وی جز سه رساله باقی نمانده است نخست رساله مختصری است که عبدالحمید آنرا
هنگام فرار خود با مروان بخانواده خویش نوشته و آن در کتب مختلف ادب مانند کتاب الوزراء
والکتاب جهشیاری منقول است . عبدالحمید در این نامه رنج و ناامیدی خویش را بیان
کرده و بی وفایی و بی ثباتی جهان را بیان داشته است چنانکه پس از ستایش پروردگار
گفته است :

جهان از ناپسندیها و شادمانیها آکنده است ، کسی که جهان وی را از شیرینی خویش
بچشاند و او را بخت یاری کند ، پس بجهان دل بندد و بدان شادمان گردد و در آن اقامت گزیند
و کسی که جهان او را دردمند کند ، از دنیا برمد و آنرا خشمناک سرزنش کند . جهان ما را
از شیرینی خود چشاند ، ولی پس از چندی از ما روی گردانید گویی که ما را نمی شناسد ، ما
را از وطن خویش پراکنده ساخت و بمفارقت یاران گرفتار ساخت ، هر چه را که داده بود
باز گرفت و همانگونه که نزدیک شده بود دوری گزید ، راحت را بر رنج و شادی را باندوه و
عزت را بظواری و زندگی را بمرگ تبدیل ساخت .

دومین رساله ای که براءت و تجدید وی را در کتاب عربی بثبوت میرساند رساله ایست
که عبدالحمید آنرا برای نویسندگان نوشته و در آن شرایط نویسندگی و معلوماتی را که
دانستن آنها برای کتاب لازم بنظر میرسد بیان کرده است . این رساله نسبتاً طویل بوده و

در کتب مختلفی مانند صبح الاعشی فی فن الانشاء از قلقشندی و کتاب الوزراء و الکتاب از جهشیاری و رسائل البلغاء از محمد کردعلی منقول است .

عبدالحمید در این رساله پس از حمد پروردگار اهمیت کتابت و کاتب را با دلایل متقنی روشن میسازد و میگوید : پروردگار نویسندگان را در عالیترین طبقات مردم قرار داده و آنها را از دیگر اصناف مردم برتر گردانیده است زیرا به آنها محاسن خلافت نظام می یابد و امور آن سامان می گیرد . پروردگار با نصایح نویسندگان پادشاهان را اصلاح میکند و از پند و اندرزهای آنان شهرها آباد می شود . پادشاه از نویسنده بی نیاز نتواند بود و کاتب برای پادشاه بمنزله گوشه است که بدان می شنود و چشمی است که بدان سخن می گوید دست می است که بدان حمله میکند .

عبدالحمید پس از بیان اهمیت کتابت و کاتب باین مشبع در شرایط نویسنده می نگارد و مختصات یک نویسنده با ارزش را در کمال سلاست اسلوب شرح میدهد وی معتقد است نویسنده ای که پادشاه یا هر مقام عالی دیگری او را محرم امور خویش قرار میدهد باید بر مواضع حلم و اقدام و سکوت کاملاً واقف باشد . و پاکدامنی و دادگستری و انصاف را پیشه خود کند و اسرار را مکتوم نگذارد، در سختیها با وفا باشد و حوادث آینده را پیش بینی کند، در حرفی از فنون علم نظر افکند و در آن متبحر گردد و اگر بدرجه مهارت نرسید از آن باندازد ای که او را کفایت کند فرا گیرد .

عبدالحمید پس از آنکه نکات دقیقی را بنویسندگان می آموزد و بآنها در پوشاک و خوراک و نشست و برخاست اندرزهای سودمندی توصیه میکند و در باب معلوماتی که دانستن آنها برای نویسنده ضروری است میگوید : فنون مختلف ادب را فرا گیرید و در دین تفقه کنید ، بقرآن پروردگار و فرائض دین عالم باشید ، زبان عربی و ادب آنرا بیاموزید زیرا عربیت شما را از خطای گفتار مصون میدارد، در نوشتن خط خوب بکوشید زیرا آن زیور رسائل شماست ، در روایت اشعار شناخت کافی بدست آورید و معانی و مشکلات اشعار را بدانید ، ایام عرب و عجم و احادیث و سیره ردد را بشناسید ، زیرا وقوف به آنها شما را در نیل بآمالتان یاری میکند، از نظر در علم حساب نیز غافل نباشید زیرا حساب موجب قوام امر خراج است .

عبدالحمید پس از بیان مطالب مذکور نویسندگان را بتهدیب اخلاق دعوت میکند و آنها را به پیروی از صفات حمیده برمی انگیزد چنانکه میگوید : نفسهای خویش را از آز و طمع حفظ کنید زیرا شره سبب خواری و تباهی نویسندگان است . پیشه خویش را از هردناتنی پاک کنید و خود را از سخن چینی بر حذر دارید ، از تکبر و لاف زنی بپرهیزید زیرا آن عداوتی است که بی کینه گرد آمده است . پیشه خویش را ارجمند دارید و بکسب آن کسی را که بفضل و عدالت و شرافت از پیشینیان ما شایسته تر است توصیه کنید و اگر زمانه یکی از همگنان شما را گرفتار سختی نمود بر او عطوفت کنید و او را یاری نمایید تا بحالت نخستین خود باز گردد و اگر یکی را از شما پیری از پیشه و دیدار دوستانش بازداشت، او را به بینید و اکرام کنید و با او مشورت نمایید و از فضل تجربه و معرفت قدیمش استعانت جوید

و هیچ يك از شما نگویید که من بامور بیناترم و در کشیدن بازگران تدبیر از هم پیشه و صاحب خود تواناترم زیرا داناتر دومرد نزد خردمندان کسی است که غرور را در پشت خویش افکند و دوست خود را داناتر از خویش به بیند .

عبدالحمید پس از آنکه پروردگار را ستایش میکند نامه خویش را با این عبارت بپایان میبرد. والسلام وعلیکم ورحمة الله وبرکاته .

سومین رساله از عبدالحمید رساله ایست که آنرا عبدالحمید برای ولی عهد مروان یعنی عبدالله بن مروان نوشته است. کتابت این رساله مقارن با زمانی است که مروان ، عبدالله را برای جنگ ضحاک بن قیس الشیبانی روانه کرده است (۱۲۸ هـ .) این رساله بالغ بر سی صفحه است و بنا بقول دکتر شوقی ضیف در «الفن و مذاهبه فی النثر العربی» طویل ترین رساله دوره بنی امیه بشمار میرود و آن در المنثور و المنظوم تألیف ابوالفضل احمد بن ابی طاهر و رسائل البغواء منقول است .

عبدالحمید در این رساله پس از ستایش پروردگار مقصود مروان را از نوشتن این نامه بمبداالله تذکر میدهد و او را از ارشاد و هدایتی که مروان در نظر داشته است آگاه میسازد.

سپس بمبداالله اندر زهای سودمندی در انتخاب اصحاب خود توصیه میکند و میگوید : بطنه و جلسان تو باید از زمره پرهیزگاران باشند و همه سران لشکرت از کسانی باشند که بر اثر حوادث روزگار کار آزموده شده اند و بر مواضع امور وقوف تمام دارند . تو باید خاصان درگاه و رعیت خویش را از بدگویی در حق مردم منع کنی و نگذاری که آنها با سمایت و مکر و خدعه به پیشکاهت راه یابند و هرگاه در مجلسی نشستی که عموم طبقات در آن وجود دارند نظر خود را فقط بخواصی از خواص خویش نیا فکنی بلکه باید نگاه تو در اهل مجلس یکسان باشد.

عبدالحمید پس از بیان شرایط تمهید لشکر کار آزموده و آداب فرماندهی عبدالله را توصیه میکند که در امری که مروان او را بانجام آن مأموریت داده است به پروردگار توکل نماید و شکیبایی را پیشه خویش سازد و دشمن را نخست به صلح و اطاعت از پادشاه دعوت کند و با او بنرمی رفتار نماید زیرا این امر موجب پیروزی او خواهد بود . سپس عبدالحمید از جانب مروان، عبدالله را توصیه میکند که در تدبیر کار دشمن غفلت نورزد و مقاصد و مطامع او را بفهمد و موجب طغیان وی را دریابد. عبدالحمید در خاتمه از تنظیم داخلی لشکر سخن میگوید و رساله را با کیفیت فراهم آوردن سپاه منظمی بپایان میرساند.

سبک عبدالحمید و خدمت او به نثر عربی

با آنکه از عبدالحمید رسائل بی شماری بدست ما رسیده است ولی از همین مقدار باقی مانده بر اسلوب کتابت وی بخوبی میتوان پی برد . نخستین نکته ای که در نثر عبدالحمید نظر خواننده را بخود جلب میکند نظم منطقی و تقسیم دقیق از لحاظ افکار است عبدالحمید در رسائل خود از شاخه ای بشاخه دیگر نمیرود و استطراد و تفرق خاطر در رسائل وی مشاهده نمیشود مثلاً در رساله ای که آنرا بای نویسنده گان برشته تحریر در آورده است موضوع

کتابت را مورد بررسی قرار داده و بانظم دقیقی مطلب مهم ادبی را پایان رسانیده است و نظم درافکار، موجب نظم عبارات و تراکیب نیز گردیده است. بعبارت دیگر عبدالحمید مانند نویسنده زبردست امروز موضوعی را در مقاله‌ای عنوان کرده و با دلایل متقن و واضحی نظریات خویش را اظهار داشته است. بهر حال نظم منطقی در دورساله عبدالحمید کاملاً مشهود است بطوریکه میتوانیم دومین رساله وی یعنی رساله‌ای را که برای عبدالله بن مروان نوشته است از حیث نظم منطقی در بیان موضوع بسه بخش تقسیم نماییم. نخست بخشی است که عبدالحمید در آن از فرمانده لشکر سخن گفته و چگونگی رفتار او را با حواشی و دیگر امرای قشون خویش بیان داشته است و تردیدی نیست که عبدالحمید در این بخش از ادب پهلوی متأثر شده و آداب و رسوم شاهان قبل از اسلام ایران در نوشتن این بخش تأثیری بسزا داشته است و چنانکه میدانیم عبدالحمید بتأیید مورخان مانند جاحظ پهلوی میدانسته و کتابهایی از آن زبان بمری نقل کرده است. و همین امر ابو هلال عسکری صاحب الصناعین را بر آن داشته که معتقد شود: آگاهی عبدالحمید از زبان پهلوی سبب شده است که وی در شیوه تفکر و معانی خویش متنوع باشد و ترتیب معانی پهلوی را بکتابت عربی انتقال دهد.

بخش دوم این رساله قسمتی است که در آن عبدالحمید از امور لشکر سخن گفته و کیفیت انتخاب قضاة و خراج گزاران را بیان کرده است. در بخش سوم تنظیم داخلی سپاه را عنوان نموده و طریقه تمهید واحد های آنها را شرح داده و در پرداختن این بخش تاحدی از فرهنگ یونان متأثر شده است.

دیگر از اختصاصات نثر عبدالحمید هم آهنگی بین کلمات و الفاظ است و در مسائل خود سجع بکار نبرده بلکه بنوعی از ايقاع صوتی متوسل شده است. الفاظ وی همچنانکه خود گفته است فحل و معانی آنها همه بکراست. از رسائل این نویسنده چنین استنباط میشود که وی بر نوعی از ترادف تکیه میکند و با سلوب خود تعادل صوتی می بخشد. دو عبارت نزد عبدالحمید در موازنه صوتی بایکریک متعادل است زیرا او فکر خویش را در یک عبارت بیان نمیکند بلکه آنرا در دو عبارت یا بیشتر تعبیر مینماید و همین امر موجب میشود که دامنه ترادف لفظی نزد عبدالحمید وسیع باشد تا بدین وسیله وی بتواند میان عبارات تعادلهای صوتی برقرار کند. عبدالحمید الفاظ غریب استعمال نکرده و مانند خطیبان عصر خویش سجع نیز بکار نبرده است بلکه عبارات وی در کمال سلاست و سهولت بوده و عاری از هر گونه تکلف و تصنع است.

دیگر از امتیازات نثر عبدالحمید استعمال احوال پی در پی است. از خواندن رسائل وی کثرت بکار بردن حال بخوبی مشهود میشود و مبالغه در آوردن حالهای پی در پی بدون تردید پیش از عبدالحمید در نثر عرب متداول نبوده است و شکی نیست که عبدالحمید نخستین کسی است که این شیوه را معمول نموده و آنرا در اسلوب نثر عربی وارد کرده است. دکتر طره حسین و دکتر شوقی ضیف در کتابهای «حدیث الشعر والنثر والفن و مذاهبه» بر آنند که عبدالحمید در استعمال احوال متعدد از سالم متأثر شده و سالم نیز در این مورد از زبان

یونانی متأثر گردیده است زیرا این نوع جمله بندی بزبان یونانی اختصاص داشته و چنانکه میدانیم سالم بنا بقول ابن الندیم زبان یونانی میدانسته و کتبی هم در آن زبان ، بزبان عربی نقل کرده است . اشکالی که در صحت قول این دو محقق میتوان گرفت آنستکه هر دو فقط به بیان اکتفا کرده و متون یونانی برای اثبات ادعای خود عرضه نکرده اند تا بدین وسیله استعمال احوال متعدد را مأخوذ از زبان یونانی بدانیم . از صفات بازر اسلوب عبدالحمید نفوذ و تأثیر آن در خواننده و شنونده است . عبارات عبدالحمید آن چنان در درکمال سلاست بیان شده است که خواننده را در معانی الفاظ بتأمل وامیدارد و در آئینه دل وی اثر میگذارد و گفته اند ابو مسلم خراسانی نامه ای را که عبدالحمید برایش از زبان مروان نوشته بود ، از بیم تأثیر آن در وجودش بسوزانید و بر قطعه ای از قطعات سوخته شده آن بیت ذیل را بنوشت و آنرا بمروان فرستاد :

محالسیف أسطار البلاغة وانتهی
علیک لیوث الغاب من کل جانب

از گفته های بالا میتوان نتیجه گرفت که عبدالحمید اسلوب جدیدی در نشر عربی ایجاد کرده و زبان عربی را برای بیان هر نوع موضوع علمی و ادبی آماده ساخته است بهمین جهت ثعالبی در تیممة الدهر گفته است ، بدئت الکتابه بمبدل الحمید و ختمت با بن العمید (یعنی کتابت با عبدالحمید شروع شد و با بن عمید ختم گردید) و ابن الندیم گفته است : مترسلان از شیوه عبدالحمید پیروی کرده اند و او کسی است که طریق بلاغت را در ترسل آسان نموده است ،) و مسعودی در مروج الذهب گفته است : عبدالحمید صاحب رسائل و بلاغت است و او نخستین کسی است که در رسائل (بمقتضای حال) اطاله نموده و تحمیدات را در فصول نامه ها استعمال کرده است . از اقوال این علمای ادب بخوبی میتوان با اهمیت و ارزش اسلوب عبدالحمید پی برد و یقین حاصل کرد که عبدالحمید نخستین کسی است که کتابت را بمعنی حقیقی خود در نشر عربی متداول نموده است . زیرا قبل از عبدالحمید کتابت حقیقی در میان عرب وجود نداشته و این امر نزد آنها مانند ایرانیان و رومیان متداول نبوده است و قرن اول اسلامی نیز برای پیشرفت کتابت عربی و توسعه دامنه آن مناسب نبود بهمین جهت تازیان در این قرن بتألیف و تدوین توجهی ننمودند و در این دوره مقدمات علمی فراهم گردید که بعدها دامنه آنها وسعت یافت و بمعلوم اسلامی مشهور شد .

بعلاوه مسلمانان این علوم را نیز نقل مینمودند و غالباً اشعار شعرای جاهلی و اسلامی را هم روایت میکردند و کمتر مینوشتند پس این قسمت از دوره اسلامی نیز چندان بتدوین و تألیف کمک ننمود و در این قرن دیوان خلافت یگانه مرکز کتابت عربی بشمار میرفت همچنانکه در تمام ادوار اسلامی نیز از مراکز مهم کتابت محسوب میشود . پس دیوان خلافت تحت سرپرستی کتاب بود تا اینکه بتدریج دامنه نشر عربی وسیع تر شد و استعمال آن در زندگی تازیان نفوذ نمود . و این امر صورت نگرفت مگر پس از آنکه ایرانیان در دیوان خلافت راه یافتند و چنانکه میدانیم تشکیلات اداری در دولت خلفاء مأخوذ از سازمانهای

دولت ساسانی بود و آداب متداول در دوادین عبارت از همان رسوم و آدابی بود که در زمان پادشاهان ساسانی بود. بهمین جهت عناصر ایرانی پس از ورود بدربار خلفا بسیاری از رسوم خود را در دیوان خلافت وارد نمودند و شیوه کتابت را که تا آن زمان با روح بدایت سازگار بود تغییر دادند، از طرف دیگر قدرت کتابت نزد ایرانیان بیش از عربی بود. زیرا عرب همچنانکه احمد امین در صحنی الاسلام گفته است بفصاحت لسانی بیش از فصاحت کتابی تمایل داشتند و شاید همین امر موجب آنستکه آنها برای فصاحت، کلمه‌های مشتق شده از لسان وضع کنند و بمردی که دارای بیان و فصاحت باشد بگویند: رجل لسن. و این نکته یکی از علمی است که کتابت در اوایل اسلام به ایرانیان منحصر باشد. بهر حال عناصر ایرانی در تطور کتابت عربی نقشی عظیم داشته‌اند و عبدالحمید نخستین کسی است که این نقش را ایفاء نموده و اسلوب تازه‌ای در کتابت عربی ایجاد کرده است.

با آنکه متقدمان عبدالحمید را نخستین کس میدانند که اسلوب تازه‌ای در کتابت عربی ایجاد کرده و در آن از لحاظ موضوع و عبارت پردازی از زبان پهلوی متأثر شده است ولی میدانم چرا دکتر طره‌حسین و شاگردش دکتر شوقی ضیف اسلوب عبدالحمید را در شیوه سالم، کاتب و رئیس دیوان هشام بن عبدالملک جسته‌اند و بر آن شده‌اند که اسلوب سالم نیز بتأثیر از زبان یونانی بوجود آمده. زیرا سالم بنا بگفته الفهرست یونانی میدانسته و پیش از عبدالحمید کتابت دیوان هشام را بر عهده داشته‌است و عجب تر آنکه هر دو محقق و دانشمند نظم منطقی رسائل عبدالحمید را نیز مأخوذ از یونان دانسته‌اند! بعقیده نگارنده این دو محقق دیوانه‌وار عاشق تمدن و فرهنگ یونان می‌باشند و سرزمین یونان را منشأ هر تحول علمی و ادبی میدانند و برای ملل دیگر در گذشته هیچگونه ابتکار حتی نظم افکار نیز قائل نیستند و با اینکه از ادب پهلوی حتی زبان پارسی امروز نیز اطلاعی ندارند زیرا با مراجعه بآداب پهلوی تمام موضوعاتی را که عبدالحمید در دو رساله خویش نوشته است میتوان بدست آورد و حتی کتابهای بعد از اسلام نیز مانند البیان و التبین و الاخبار الطوال و عیون الاخبار شاهد آنستکه عبدالحمید موضوعات خویش را از ادب پهلوی گرفته و در استعمال تحمیدات نیز از کتب پهلوی استفاده نموده است مثلاً مرحوم بهار فقره ۲۸ و ۲۹ از رساله‌ای که در آیین‌نامه نویسی بوده است در جلد اول سبک شناسی نقل میکنند و آنرا برای یکدست بودن دعاها و انتظام جمله‌ها در نثر پهلوی ساسانی شاهد می‌آورند و این انتظام فکر و جملات عبدالحمید است که دکتر طره‌حسین آنرا مأخوذ از یونان میدانند! همچنین عبدالحمید در اطاله تحمیدات از ادب پهلوی متأثر است و متونی که از زبان پهلوی بدست ما رسیده است شاهد این مدعا است مثلاً رساله مذکور چنین آغاز میشود: تعظیم بزرگت سپهتمان پاک جان، درود بر تن آفریده بزایش، نیز فقره هیجدهم از رساله سور آفرین که در مدح و ستایش جشن بوده و دارای لغات قدیمی و عبارات بسیار فصیح پهلوی ساسانی است چنین آغاز میشود: شکر خدای و شکر امشاسفندان و شکر خسروان و شکر لشکریان و شکر بزرگان و دهقانان و شکر صنعتگران

و پیشه‌وران و شکرآتشخانه‌ها ...

مرحوم بهار بازر در مجلد اول سبک‌شناسی مختصات نثر پهلوی ساسانی را نبودن سجع و موازنه و تکرار ستایشها و ادعیه ذکر میکنند و برای هر یک مثالهای متعددی از نثر پهلوی می‌آورد و این همان اختصاصاتی است که در سبک و اسلوب عبدالحمید مشاهده میشود. بنا بر این فضایی چون ابوهلال عسکری و مسعودی و ابن‌الندیم بهتر از فضایی معاصر عرب بدقایق اسلوب عبدالحمید واقف بوده‌اند و منشأ فرهنگ و اسلوب وی را عمیق‌تر از معاصران درک کرده‌اند و از همین جاست که گفته‌اند: بدآت الکتابه بمبداء الحمید و ختمت باین العمید.

فهرست مراجع

- ۱- البیان والتبیین . مصر . ۱۳۱۲ .
- ۲- الاعلام تألیف خیرالدین الزرکلی . جلد چهارم .
- ۳- تاریخ الادب العربی . احمد حسن الزیات . چاپ ۲۳ .
- ۴- وفيات الاعیان . ابن خلکان . مصر . ۱۳۶۷ .
- ۵- الفهرست . ابن‌الندیم . مصر ۱۳۴۸ .
- ۶- مروج الذهب . مسعودی . مصر ۱۳۰۳ .
- ۷- صبح‌الاعشى . قلقشندی . ۱۳۴۰ . مصر .
- ۸- الوزراء والکتاب . جهشیاری . مصر . ۱۹۳۸ م .
- ۹- الصناعتین . ابوهلال عسکری . ۱۹۵۲ م .
- ۱۰- رسائل البلغاء . محمد کردعلی . مصر . ۱۳۶۵ .
- ۱۱- حدیث‌الشعر والنثر . دکتر طه حسین .
- ۱۲- الفن ومذاهبه فی النثر العربی . دکتر شوقی ضیف . مصر . ۱۹۵۶
- ۱۳- سبک‌شناسی . محمد تقی بهار . جلد اول . چاپ دوم .
- ۱۴- ضحی‌الاسلام . احمد امین . جلد اول . چاپ مصر . ۱۹۳۸ .
- ۱۵- المسالك والممالك . طبع لیدن . ۱۹۲۷ .